

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

صبا راهی

۱۱ جنوری ۲۰۲۳

بابک یزدی برای من صبر آرزو کرده ولی من برایش شرف آرزو می کنم!

پس از انتشار مطلبی در رابطه با فراخوان ۱۸ دی- جدی- که در آن اشاره ای کوتاه به مواضع پروامپریالیستی و مماشات حزب "خودکمونیزست خوانده بدون کارگر حمید تقوایی" داشتم یکی از کادرهای " برجسته" در "پادوی" سلطنت و حامد اسماعیلیون آن حزب به نام بابک یزدی برای من صبر آرزو کرده ولی من به دلایل زیر برایش شرف آرزو می کنم!

از متون کلاسیک مارکسیستی که مشعل راه تمام کمونیست های راستین است و مغزهای پوسیده بابک یزدی ها از آن عاجزند شروع نمی کنم از عینیت آن متون در کف خیابانهای ایران که گرسنگان از جان های شیرین خود برای تحقق نان کار مسکن آزادی شروع می کنم

از زندان های ایران که پر از کارگران بیکاران دانشجویان آگاه و بیدار زنان و دختران آگاهی که در کف خیابانها فریاد زدند مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر شروع می کنم
از دختری که بر بالای بلندی رفته بود و فریاد می زد من اعتراض دارم پدرم هشت ماه است که بیکار و در خانه است و ما نان نداریم بخوریم آغار می کنم.

از دخترانی که پای بر زمین می کوبند و فریاد می زنند نه نون داریم نه خونه حجاب شده بهونه شروع می کنم
از خیابانهای زاهدان که سرکوبگران حتی به معلولین هم رحم نمی کنند شروع می کنم
از زاهدان که از ستمدیده ترین خلق ها در هر دو رژیم شاه جلا و ملای جلا است و زنان با چادر فریاد می زنند چه با حجاب چه بی حجاب میریم به سوی انقلاب شروع می کنم
از زاهدان که شعار مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر آن در ارتجاعی ترین تلویزیون یعنی اینتر آشغال سانسور می شود و فقط مرگ بر ستمگر آن پخش می شود شروع می کنم

از زاهدان و جمعه های خونین آن که برآستی به قول اسما بلوچ خون شهادتیش انقلاب را آبیاری می کند شروع می کنم
از اسما بلوچ که خطاب به جریانات و رسانه هائی که شعارهای مردم بلوچ را سانسور و بایکوت می کنند شروع می کنم

از گرسنگان بی نام و نشانی که فریاد نان کار مسکن را در کف خیابانها فریاد زدند و دستگیر شدند شروع می کنم همان بی نام و نشان هائی که به نمایندگان اروپا و امنستی و سلبریتی های بی مایه دخیل نمی بندند و دائی و عموییشان مدام با تلویزیون های ضد مردم ما مصاحبه نمی کنند

از همسر فواد محمدی شروع می کنم که در مراسم چهل و او آرزوی های فواد را آرزو داشت و فریاد می زد **زنده باد**

مبارزه طبقاتی

از جنوب و حاشیه تهران در سال ۱۳۵۵ جایی که تهیدست ترین های پایتخت برای لقمه ای نان به طور روزمره خون خود را به دلال ها می فروختند شروع می کنم. از حلبی آباد ها؛ کپرنشیان ها زاغه نشین ها! از همان جاهائی که در هنوز هم روی همان پاشنه برای تهیدستان می چرخد. و بازار خون و کلیه و چشم فروشی داغ است. و امروز تاریخ نویسان سلطنت توسط پادوهای شبکه های اجتماعی رذیلانه مدعی می شوند که "خوشی زده بود زیر دلشون" یا " از سر شکم سیری انقلاب کردند".

فکر کنم اینجا نقطه درستی برای فرود باشد. باید پرسید چرا؟

براستی چرا همواره در روی همان پاشنه برای تهیدستان می چرخد؟ چرا گرسنه گرسنه مانده و کارگر در زندان است؟

انقلاب یعنی چه؟ یعنی نابود کردن تمام مناسبات ناعادلانه ای که به تهیدستی بخش عظیمی از جامعه و پروار شدن عده قلیلی که خون تهیدستان را می مکند منجر می شود!

انقلاب یعنی در هم کوبیدن تمام ماشین و ابزار سرکوب همچون ارتش و گارد جاویدان و سپاه و بسیج و ...

انقلاب یعنی ویران کردن تمام زندان هائی که دگر اندیشان را در آنجا شکنجه کردند به آنها تجاوز کردند، پاهایشان را اره کردند خون آنها را قبل از اعدام از بدنشان کشیدند.

آیا پس از انقلاب ۵۷ در ایران و سرنگونی تاج و تخت شاه، جلاد خونخوار چنین شد؟ یا این که فرودست فرودست ماند و بالا دست با شکل و شمایل دیگری بر اریکه قدرت سوار شد؟

چرا چنین نشد؟ چنین نشد، چون امپریالیسم مزدورانی چون خمینی و حواریونش را داشت که او را در پاریس لحظه به لحظه با استفاده از **پشینة ملای مخالف شاه در تبعید** او را " تربیت " کردند تا بتوانند سوار بر موج انقلاب ۵۷ بکنند تا با بی شرمی تمام امروز هم در برنامه های تلویزیون هائی مثل بی بی سی شان "ارائه بحث" کنند که آیا انقلاب ۵۷ انقلاب اجتماعی بود یا اسلامی؟

چرا چنین نشد؟ زیرا خمینی تنها مزدورشان نبود؟ حتی در سازمان های چپ هم که نگاه کنی مزدورانی چون فرخ نگهدار در تشکیلات کمونیستی نفوذ پیدا کرده بودند که شده بودند حامی خمینی جلاد و سپاه سرکوبگر ... که تا همین امروز هم این حمایت ضد مردمی از رژیم اسلامی ادامه دارد.

بهتر نیست همین جا متوقف شویم، امروز درست مثل دیروز نیست! در ایران انقلاب شکل می گیرد. مزدوری به نام حامد اسماعیلیون را علم کرده اند تا به نام "انجمن خانواده های قربانیان هواپیمای اوکراینی" با سوءاستفاده از **عواطف انسانی مردم**، او را " تربیت سیاسی " کنند (البته این فرد هم مثل خمینی استعدادهای خادمی را دارا می باشد) تا بتوانند با مردم فریبی و با برنامه امپریالیستها به سرکردگی سلبریتی حقوق دان شان "پیام اخوان" حقوق دان بورژوازی کارگر گش " مسیر انقلاب جاری در ایران را به بیراهه ببرند. همانطور که توسط مزدورشان خمینی چنین کردند!

چرا چنین نشد؟

چون در لباس های مختلف زیر پرچم های رنگارنگ خادمین سرمایه داری کم نیستند. امثال بابک یزدی که زیر نام کمونیست کارگری سالهاست که پادوی حامد خان شده تا به "بارگاه" سالروز شلیک عمدی به هواپیما "دعوت" شود! و حامد خان هم به او "مرحمت" کند و اسمش را پشت بلندگو جزو مدعوین بخواند! تا به **مطرح شود!** تا به بازی گرفته شود! البته حامد خان جانور موزی آب زیر کاه و اتفاقاً قدرت طلبی ست عکس آن که مظلوم نمائی می کند که من از قدرت چیزی نمی خواهم! به همین دلیل هم قدرت طلبی فردی را در افراد و تشکیلاتی چون تشکیلات حمید تقوایی بخوبی می فهمد. در شب سالروز سقوط هواپیما هم همه تشنگان و شیفتگان قدرت را دعوت می کند به غیر از آقا رضا! چون می خواهد با پشتوانه این که این ۲۰ مهره را دارد با آقا رضا معامله کند برای آینده!

قضیه اصلی اینجاست که حامد اسماعیلیون خانواده های قربانیان هواپیما را سه سال است که سرکار گذاشته است آنهم با برنامه از پیش تعیین شده و مدام می گوید که می خواهد "عامدین و آمرین" این جنایت را به دادگاه بکشاند بخوان دنبال نخود سیاه! و بخوبی هم از طریق آن حقوق دان بورژوازی کارگر کُش ش "پیام اخوان" می داند که دادگاه لاهه طبق قوانین دادگستری آن هرگز **اشخاص** را در سیستم های حکومتی به خاطر یک جنایت به پای میز محاکمه نمی کشاند بلکه تنها آن سیستم را محکوم می کند، دقت کنید تازه محکوم می کند و نه "تغییر رژیم"!

حامد خان مزدور هم پس از سه سال به عکس ظاهر شاد و شنگولش در شب سالروز سقوط هواپیما – که توانسته با پشتوانه امپریالیسم کانادا "فراخوان سراسری" دهد، توانسته ۲۰ مهره دون مایه چون مسیح علی نژاد و فرآورده گوشتی سرمایه داری نازنین افشار جم و سایر جسد معاشان بعد از دادگاه لاهه باز هم "تو لاک" می رود و مظلوم نمائی می کند و فریبکارانه می گوید "ساری ایت دیدنت هیند آن مای وی"

و چنین می شود که آن چنان نمی شود و مسیر یک انقلاب توسط بی شرف های نوکر امپریالیسم به بیراهه کشانده می شود!

و لمپن ها و ورشکستگانی چون بابک یزدی زیر اسم "کمونیست کارگری" لابیگری و هر و مرج سیاسی شان سبب می شود که تبدیل به مماشاتگر "طالبان" سلطنت و پادوی جانوران مزدوری چون حامد اسماعیلیون گردند. جانور هری پاتر خوانی که در پیشبرد اهداف شوم امپریالیستها به تهیدست تر شدن فرودستان کمک می کند و به پروارتر شدن مفتخورهای بی آبرویی جنایتکاری چون آقا رضا که امروز یاسمین خانش عربده می کشد. مرگ بر سه فاسد ملا چپی مجاهد" و لبیک گویانش هم تکرار می کنند!

شرف می خواهد که نانت را در خون طبقه کارگر و کودکان کار و محرومان و ستمدیدگان فرو نهد. شرف می خواهد که زیر اسم کارگر و کمونیسم به بورژوازی کارگر کُش خدمت نکند تا مسیر انقلاب ستمدیدگان را به خاطر شهرت به بیراهه نکشانی.

آری! از صمیم قلب برای بابک یزدی **شرف** آرزو دارم!

صبا راهی

بیست دی ماه -جدی- هزار و چهارصد و یک

دهم جنوری دو هزار و یست و سه